



با داوران کتاب سال بخش علمی

در ایران کتاب علمی نداریم



با انتخاب کتاب سال، خوراک فرهنگی تهیه می‌کنید. برای کودکان و نوجوانانی که این کتاب‌ها را می‌خوانند. فیلمی که برگزیده می‌شود، کتابی که برگزیده می‌شود، قطعاً مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد.

ما همیشه نویسندگان و کتاب‌ها را در بوته نقد گذاشتیم. این بار می‌خواهیم داورها را در بوته نقد بگذاریم. می‌خواهیم بدانم خانم هدیه شریفی، آقای بکایی و آقای وهابی، در خودشان و در ویژگی‌های شخصی خود چه دیدند که احساس کردند می‌توانند مسؤولیت به این سنگینی را برعهده بگیرند؟

می‌دانم که شما می‌خواهید بگویید که به ما پیشنهاد دادند و ما هم تو رودریاستی گیر کردیم. من نمی‌خواهم شما این حرف‌ها را بزنید، می‌خواهم حرف‌های تازه بزنید. می‌خواهم بگویم درست است که مسؤولیت را روی شانه شما گذاشتند، اما شما می‌توانستید بگویید نه، ما این کار را نمی‌کنیم. مثل خیلی‌ها که این کار را قبول نمی‌کنند. بنابراین، تفاوتی با آدم‌های دیگر دارید. می‌خواهم بدانم در خودتان چه دیدید که پذیرفتید داور سال باشید؟

بکایی: اول باید پرسیم که هرمی دیدن قضیه درست است یا نه؟ هر پدیده‌ای را باید در موضع و ظرف خودش دید. انتخاب کتاب سال یا هر انتخاب دیگری، در واقع یک اتفاق است. اتفاقی که می‌تواند خوب باشد. پس می‌توان مثبت به این اتفاق نگاه کرد. ببینید، تفاوتی

هفدهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و هشتمین دوره جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. پیش از برگزاری این مراسم، کتاب ماه کودک و نوجوان، تصمیم گرفت با داوران گروه‌های شعر، داستان و علمی نشستی تشکیل دهد. این نشست در حالی تشکیل شد که هنوز نتایج اعلام نشده بود و از اسامی کتاب‌های برگزیده اطلاعی نداشتیم. محور اصلی بحث، چگونگی انتخاب کتاب سال و نحوه داوری بود. اولین گروه داوران، گروه علمی بود که حسین بکایی، امید وهابی املشی و هدیه شریفی، مجموعه آنها را تشکیل می‌داد. این عزیزان را در محل خانه کتاب، دور هم جمع کردیم که حاصل این نشست را با هم می‌خوانیم:

نصیری‌ها: من نمی‌دانم درباره انتخاب‌هایی که هنوز انجام نگرفته، چه می‌توان گفت؟ با این حال، چون شما داورها، همیشه در رأس هرم بودماید، نشسته‌اید کارها را ارزیابی کرده و گفته‌اید این کتاب خوب است، آن کتاب بد است، حالا من به عنوان یک خبرنگار، از بیرون مجموعه نگاه می‌کنم و هم‌چنان معتقدم که شما داورها در رأس هرم هستید و بقیه آدم‌ها و کتاب‌ها در اضلاع این هرم قرار گرفته‌اند. می‌دانم که داوری، کار خیلی سختی است. کسی که مقوله داوری را می‌پذیرد، باید توانایی این کار را در خود دیده باشد که آثار یک سال عمر و زندگی و پژوهش یک نویسنده را بخواند و بگوید این کار بهتری است از بقیه. شما در حقیقت



هدیه شریفی

همان طوری که هستند، بپذیرند. در نتیجه، وقتی کسی مرا می‌پذیرد خیلی خوشحال می‌شوم، نه به خاطر این که او آمده و مثلاً میان این همه آدم، مرا انتخاب کرده است. من فکر می‌کنم حتماً ویژگی‌هایی در من در این زمینه دیده که مرا لایق آن دانسته است. امسال هم این را به فال نیک گرفتم. هیچ وقت به هر نوع فعالیت مثبتی که قرار است انجام بگیرد، نه نمی‌گویم. کلاً در برخورد‌هایم این طوری هستم. معتقدم که این رسالت یا وظیفه که در این مقطع خاص برعهده من گذاشته شده است، زمانی دیگر به عهده یک نفر دیگر گذاشته می‌شود. بنابراین، سعی می‌کنم تا حد امکان، آن کار را انجام بدهم، اگر هم بینم شرایط کار را نمی‌شناسم و معیارهای آن را نمی‌دانم، از ابتدا می‌گویم ببخشید، من نمی‌توانم. البته، خیلی کم این قضیه پیش آمده است، امسال دوستانی که با آنها صحبت کردیم، وقتی گفتند داور می‌کنی، خیلی خوشحال شدم. فکر می‌کنم این کودک درون من است که با من همیشه همراه است. از دین یک پدیده تازه همیشه خوشحال می‌شوم و آن را به فال نیک می‌گیرم. الان حدود حداقل ۸ سال است که روی کتاب‌های، آموزشی کار می‌کنم و مسئله آموزش خیلی برای من جدی است و دغدغه ذهنی من شده. با این که دیدگاه خودم را نسبت به کودکی و کودکان دارم، سعی کردم در دفتر برنامه‌ریزی تألیف کتاب‌های درسی، یک نیمچه انقلابی راه بیندازم.

بحث کتاب‌های علمی همیشه برای من مطرح بود. در سطحی گسترده‌تر، دنبال این بودم که ببینم کتاب‌های غیرداستانی باید چه معیارهایی داشته باشند؟ بحث تفکر خلاق همیشه برای من مطرح بود. آیا تفکر خلاق را فقط در ادبیات فارسی می‌توان دید و یا در کتاب‌های علمی هم می‌شود آن را دید؟ آیا می‌توان این انتظار را داشت که کتاب‌های علمی بچه‌ها را به تفکر خلاق وادارد؟ چون تا به حال کتاب‌های علمی و کمک آموزشی ما این کار را نکرده است. این همیشه جزء اهداف من بود که چنین کتاب‌هایی بچه‌ها را به سمت خلاقیت و تفکر سوق بدهند و بچه وقتی که کتاب را کنار می‌گذارد، بارها و بارها در زندگی روزمره‌اش با آن کتاب زندگی کند. این برمی‌گردد به دیدگاه‌هایی که من به آموزش دارم. به همین دلیل بود که با اشتیاقی، داور کتاب سال را پذیرفتم. می‌دانم که در هر فعالیتی، ما هم یاددهنده هستیم هم یادگیرنده و این تعامل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ما را به رشد می‌رساند. به یقین، من امسال از این داور خیلی چیز یاد گرفتم و بدون تردید، اثر هم گذاشتم. حالا دلم می‌خواهد ببینم اثری که گذاشتم، برای سال آینده چقدر است؟

این طور هم نیست که خودم را رأس هرم ببینم. کتاب‌ها را هم خیلی سخت کنار گذاشتم؛ یعنی در هر کتابی که نکته مثبتی می‌دیدم، با دو دلی می‌گفتم کنار بگذارم یا نگذارم و مقایسه می‌کردم. کار خیلی سختی است و این طور هم نیست که اگر کتابی به عنوان کتاب سال معرفی نمی‌شود، نکات مثبتی ندارد. ما اهدافی را برای سال آینده در نظر می‌گیریم که دل‌مان می‌خواهد به آنها برسیم، بقیه کتاب‌ها نکات مثبت زیاد دارند، اما به نیازهای امروز جامعه ما پاسخ نمی‌دهد.

به همین دلیل است که من خیلی راحت می‌توانم بگویم خیلی از کتاب‌های خوب را کنار

هست بین داور و ممیزی. شما وقتی که یک کتاب را ممیزی می‌کنید می‌توانید آن کتاب را بکشید. مثلاً حق نشر کتاب را از آن بگیرید. ممیزی خیلی از بالا نگاه می‌کند. شما می‌توانید ممیزی را بالای هرم قرار بدهید، اما داور همیشه مثبت نگاه می‌کند. هیچ کتابی را نمی‌کشد و حتی را هم ضایع نمی‌کند. یک نویسنده حق دارد بنویسد یک مترجم حق دارد ترجمه کند و یک خواننده حق دارد بخواند و یک کتاب حق دارد که موجودیت پیدا کند. این اتفاقات می‌افتد و در آخر خط، ممکن است اتفاق داور هم بیفتد یا نیفتد. این یک اتفاق تقویت‌کننده است نه تضعیف‌کننده و نه کشنده و هولناک. برای این قبیل داورها و قضاوت‌های هنری، نمی‌توانید بار حقوقی، در نظر بگیرید. پس در اینجا، معنی دیگری از قضاوت داریم. حال بپردازیم به این که من در خودم چه دیدم که به گفتم. اول بگویم که در رودریاستی هم گیر نکردم و با طیب خاطر به سمت این قضیه رفتم. شاید اعتماد به نفس است، یک جور شجاعت است که کسی می‌تواند داشته باشد، یا نداشته باشد. ابتدا ملاک‌هایی در نظر گرفتم، برای خودم و فکر کردم با وجود این ملاک‌ها به انتخابی که بتوانم پاسخگویش باشم، می‌رسم.

نکته دیگر، شما در سؤال‌تان فرمودید مجموعه کار و تلاش یک نویسنده در طول یک سال، بررسی می‌شود. حداقل در انتخاب کتاب سال، این اتفاق نمی‌افتد. ما در کتاب سال، فقط یک کتاب می‌بینیم، حالا نویسنده می‌تواند صد کتاب داشته باشد می‌تواند یک کتاب داشته باشد. پس ما مجموعه کار یک ساله نویسنده را نمی‌بینیم.

نمیری‌ها: منظور من این بود که بالاخره این یک کتاب هم وقتی برایش گذاشته شده است. تحقیقی، تفکری صورت گرفته که این کتاب به وجود آمده است.

بگای: خوب، اگر این طور است من بر می‌گردم به همان جمله‌ای که نخست خدمت شما عرض کردم. ما قرار نیست این جا کتابی را بکشیم، قرار است کتابی را انتخاب کنیم و بگویم این کتاب خوبی است. ما تشویق می‌کنیم. خوب، حالا اینکه چه کسی تشویق بشود مسایلی به موازات این مطرح می‌شود که مسؤلیت‌هایی را ایجاد می‌کند و فکر می‌کنم مجموع کسانی که در این کشور داور را می‌پذیرند، به این دلیل قابل احترامند که می‌توانند اعلام بکنند ما این مسؤلیت را می‌پذیریم و توان پاسخگویی را داریم.

نمیری‌ها: بالاخره به من نکفتید، غیر از شجاعت و اعتماد به نفسی که در خودتان دیدید چه فاکتورهایی باعث شد که شما داور کتاب سال را بپذیرید؟

بگای: من به ملاک‌ها اشاره کردم. ملاک‌هایی که هر کسی در خودش دارد، تجربه‌هایی که کسب کرده‌است، دانشی که در یک زمینه خاص انبوه‌تر و طبعاً در طول فعالیت خود، این دانش را به وسیله دیگران محک زده است و دیگران هم او را محک زده‌اند. هیچ داور داور خود را خودش انتخاب نمی‌کند. سراغ داور می‌آیند و همین که سراغ داور می‌آیند، نوعی انتخاب است که در این انتخاب هم سؤال‌هایی در جامعه ما مطرح است. در هر صورت، انتخاب داور تصادفی نیست، یک انتخاب عاقلانه است که به سراغ یک نفر می‌آیند و می‌گویند این کار را برای ما بکنید. حالا یک مؤسسه این کار را می‌کند یا یک وزارتخانه یا یک نهاد عمومی یا خصوصی، فرقی در اصل قضیه به وجود نمی‌آورد. خوب، همه اینها باعث می‌شود اعتماد به نفسی که انسان دارد، تقویت شود و آن نکات مثبتی که قبلاً در او ایجاد شده و او را به این باور رسانده که توان این کار را دارد، هرچه بیشتر شکوفا شود.

شریفی: سؤال سختی را مطرح کردید. باید بگویم سؤال زیرکانه‌ای است. اما من مثل شما قضیه را این‌گونه نمی‌بینم. من همیشه جزو آدم‌هایی بودم که فکر کردم وقتی به دنیا آمدم، با اولین فریادم، نخواستم بگویم که ای آدم‌ها بیایید تا من شما را بپذیرم! داد زدم تا بقیه بفهمند که من هم هستم و مرا در جمع خودشان راه بدهند. در کنار آدم‌های دیگر بودن برای من بیشتر معنا دارد. شاید هم به همین دلیل است که زبان‌شناس شدم؛ آن هم نه زبان‌شناس باستانی، زبان‌شناس همگانی. این رشته، به آدم‌های خاصی نیاز دارد که بتوانند دیگران را



گذاشتیم. کتاب‌های خیلی خوبی بودند اما به شرایط امروز ما جواب نمی‌دهند. نصیری‌ها: آقای بکایی، خانم شریفی کمی به سابقه کاری خود و به این که چه رشته‌ای خواندند، اشاره کردند. از شما می‌خواهم برای آشنایی بیشتر خوانندگان کتاب ماه، کمی درباره خودتان بگویید؛ اینکه پیشینه و سابقه کاری شما چیست؟ لطفاً نکته‌هایی را بگویید که به بخش علمی مربوط می‌شود.

بکایی: من لیسانس دبیری شیمی دارم. جزو اولین مسؤولان المپیاد شیمی در سه دوره اول بودم. هم زمان، سه دوره مسؤول آموزش المپیادهای فیزیک و شیمی بودم. اولین نشریه المپیادی کشور، با سردبیری من منتشر شده است. یک شماره هم بیشتر در نیامد و دچار مشکلات اداری معمول شد. در واقع، اولین کارهای مطبوعاتی من، به کارهای علمی مربوط بود. در دانشگاه، یک نشریه راه‌اندازی کردم که از شکل روزنامه دیواری آغاز شد تا به یک نشریه کامل رسید. در جشنواره کتاب دو سال پیش بود که دیدم هر دو تا نشریه‌ای که راه‌اندازی کردم، هم‌چنان زنده‌اند. آن نشریه دانشجویی، امروز به یک نشریه کامل تبدیل شده است. بخش خصوصی نیز با همان فرم فصلنامه المپیاد را منتشر می‌کند. معلمی کردم و ارتباط نزدیک با این قضیه داشتم. اولین داوری من هم داوری علمی بود؛

فکر می‌کنم در نخستین یا دومین جشنواره مطبوعات، نصیری‌ها: شما خوشبختانه، هم بعد آکادمیک را دارید هم بعد تجربه را. این خیلی خوب است که شما هر دوی این ویژگی‌ها را دارید. اما حالا می‌خواهم شما یا خانم شریفی، به نمایندگی از هیأت داوران، ملاک‌ها و معیارهای انتخاب کتاب سال را برای ما بگویید. از دیدگاه و منظر شما سه داور چه کتابی، کتاب برگزیده بود؟

بکایی: اول دلم می‌خواهد به محدودیت‌های داوری اشاره بکنم. ببینید وقتی از شما دعوت می‌کنند داور بشوید، بعضی مسائلی از حوزه اختیار شما خارج است. نخست سیاست‌هایی است که خود آن برگزارکننده اعمال می‌کند. شما داور کنار دست‌تان را خودتان انتخاب نمی‌کنید. حالا داور کنار دستی شما چه تخصصی دارد؟ چگونه می‌اندیشد؟ چه سلیقه‌ای دارد؟ چه چیزهایی را مهم می‌داند و چه چیزهایی را مهم نمی‌داند؟ یک مسئله است که مسئله کوچکی هم نیست. وقتی چند داور با هم کار می‌کنند، طبعاً مجبورید با آنها هم‌فکر بشوید و یک پروسه داوری را طی کنید که به صورت فردی آغاز می‌شود و جمعی به پایان می‌رسد. شما یک سری کتاب می‌برید و در خلوت خودتان شروع می‌کنید به خواندن و می‌گویید خوب، بد، عالی. حالا یا نمره می‌دهید یا غیره و نکاتی را یادداشت می‌کنید، و بعد می‌آید در جلسه می‌نشینید.

حالا مرحله اول است و از میان مثلاً ۱۰۰ کتاب، قرار است ۵۰ کتاب بالا بیاید. حالا روی این ۵۰ تا قرار است تمرکز کنید و در جلسه دوم، نصف این کتاب‌ها باید کنار گذاشته شود و به همین ترتیب تا آخر... من این جا دارم هر می‌را که شما در ابتدا گفتید می‌بینم. شما در واقع، ستون‌هایی هستید که یک کتاب را می‌برید بالا. این پروسه اصلاً کار آسانی نیست. در کنار این‌ها، معنویات اخلاقی هم دارید. ملاک‌هایی دارید که مسلماً مطلق نیست و همه جا جواب نمی‌دهد. چیزهای تعریف نشده‌ای وجود دارد که دخالت می‌کند. شاید بیشترین انرژی را از یک داور، این حس می‌گیرد که تمام تجربه‌ها و گذشته‌های خودش را درباره افراد و سازمان‌ها پاک بکند. پس من داوری را به این دلیل کاری بسیار سخت می‌بینم. در واقع، نوعی مسؤولیت فردی است و داور را در برابر وجدان خودش می‌نشانند. حالا رسیدیم به مرحله نهایی؛ یعنی انتخاب یک‌ه دو یا سه کتاب. این جا هم محدودیت دامنه اختیار عمل می‌کند. خانم شریفی، اشاره کردند که شما دل‌تان می‌سوزد و دست‌تان می‌لرزد کتابی را کنار بگذارید. خیلی نکات مثبت در آن می‌بینید اما به شما می‌گویند ۸ تعداد جایزه بیشتر نمی‌توانید بدهید. ۸ تعداد انتخاب بیشتر نمی‌توانید بکنید. خوب، در این که سر این تعداد انتخاب، این سه نفر یا

۴ نفر باز به یک نتیجه یک سان برسند، سخت است. از طرف دیگر، شما مسؤولیت اجتماعی دارید. در حالی که مؤسسه، خیلی راحتی می‌تواند اصلاً جوابگوی سیاست‌های که گذاشته است، نباشد. اما پاسخ این مسایل را داور در برابر اجتماع باید بدهد.

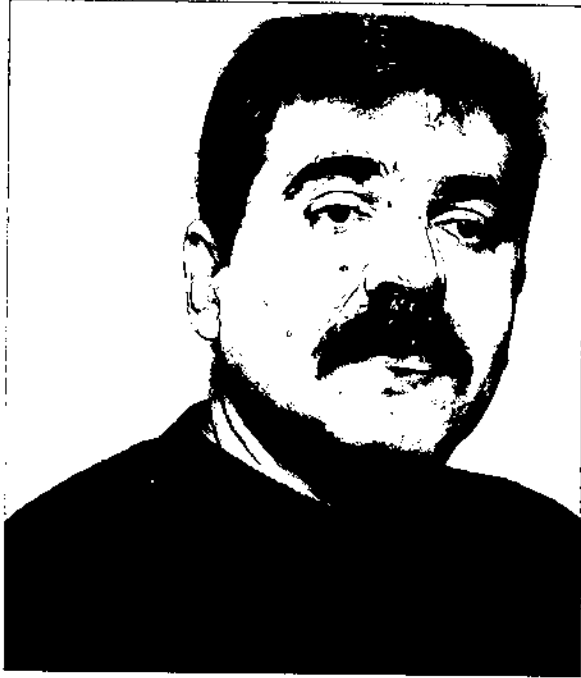
قبلاً اشاره کردم که داورها اختیار محدودی دارند. از جمله این که ملاک‌ها و معیارهای انتخاب کتاب را در حالت کلی، مؤسسه و نهاد جایزه‌دهنده در نظر می‌گیرد. من چون آن طرف قضیه هم بودم، یعنی مسؤولیت برگزاری چندین جشنواره کتاب را داشتم می‌دانم که آنها هم ناگزیر هستند از این کار، اما در هر صورت، یک برگه جلوی شما می‌گذرانند و می‌گویند ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و این هم نمره‌هایش و این نمره را باید بیاورد و پایین‌تر از این هم نباشد و بعد هم از سر لطف، تعارف می‌کنند و می‌گویند هر کدام از این ملاک‌ها را که خواستید می‌توانید عوض بکنید. ببینید، این جمله‌ها مفاهیم خیلی عمیقی پشتش خوابیده است. ملاک‌یابی مگر کار آسانی است که ملاک را عوض بکنیم؟ من می‌خواهم از فرصت استفاده بکنم و یک انتقاد کلی بکنم. این انتقاد کلی فقط به این مورد خاص محدود نمی‌شود، اما این جا خودش را بیشتر می‌تواند نشان بدهد.

متأسفانه، در تصمیم‌گیری‌های مان اصلاً نمی‌خواهیم به یک پروژه تحقیقی استناد بکنیم. ما فکر می‌کنیم همه ساختارهای جامعه را می‌شناسیم. اصلاً به دیدگاه‌های دیگر فکر نمی‌کنیم. مسایلی را که بدیهی فرض می‌کنیم، اگر در یک پروژه تحقیقی، مستند بکنیم، شاید به نتایج غیر مترقبه‌ای برسیم، خلاصه ملاک‌هایی که ما در اختیار داشتیم، ملاک‌هایی بود که وزارت ارشاد، به صورت چاپ شده در اختیار ما قرار داده بود! نصیری‌ها: یعنی انتخاب ملاک‌ها در تمام جشنواره‌ها این طوری است؟ من فکر نمی‌کنم در تمام جشنواره‌ها این طوری باشد؟

بکایی: معمول بر این است که خود جشنواره‌ها برای این که به یک هم‌فکری برسند، این کار را بکنند، باید برویم درباره نحوه برگزاری جشنواره‌ها، زمان‌بندی‌ها، مدیریت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و این قضایا بحث بکنیم که آیا واقعا درست است یا نه؟ ایرادات آن کجاست؟ فکر نمی‌کنم در این نشست بحث ما این باشد اما ارشاد به صورت چاپ شده، ملاک‌ها را به ما داد.

نصیری‌ها: یک سؤال می‌کنم از خانم شریفی. بضاعت ادبیات کودک و نوجوان را همه ما می‌دانیم انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، طبق آخرین آمار که من دارم ۲۰۶ نفر عضو دارد، شورا و کانون را هم که به آن اضافه کنیم، تعداد نویسندگان کودک و نوجوان ما این‌قدر چشم‌گیر نیست. اما هر روز و هر روز می‌بینیم که جشنواره برگزار می‌شود. آدم‌ها را بالا می‌برند و برای آنها دست می‌زنند. همه این اتفاقات می‌افتد برای یک تعداد نویسنده محدود. انتخاب‌ها اصلاً شبیه همدیگر است؛ یعنی شما می‌توانید گاهی چشم بسته، نتایج جشنواره بعدی را حدس بزنید.

می‌خواهم بدانم انتخاباتی که شما در کتاب سال کردید آیا با جشنواره‌هایی که تا به حال برگزار شده بود، تفاوت می‌کرد یا نه؟



حسین بکایی

انتخاب بکنند، در نتیجه اگر آدم‌های سازگاری باشند و همدیگر را بپذیرند، به یک سری ملاک‌های نگفته می‌رسند. من خوشحالم که امسال در کنار این دوستان، کار داور را انجام دادم. خوشبختانه خیلی زود به همدلی و اشتراک نظر رسیدیم. شاید این اشتراک، محصول وضعیت خوب ادبیات کودک و نوجوان ما باشد و شاید هم کسانی که ما را انتخاب کرده‌اند خوب می‌دانستند چه کسانی را انتخاب کنند.

در حقیقت، کار خودشان را راحت کردند. البته، نمی‌خواهم بگویم که ما برتر بودیم، چیزی که امسال، روی آن اتفاق نظر داشتیم تفکر خلاق در کتاب‌های غیر داستانی بود، یعنی کتاب‌هایی که بین رشته‌های حرف زده باشند، معیار اصلی ما برای انتخاب بود.

نصیری‌ها: آقای وهابی، شما دیر به جلسه آمدید. من از آقای بکایی و خانم شریفی پرسیدم که ما همیشه کتاب‌ها و نویسندگانشان را در بوته نقد می‌گذاریم، اما من می‌خواهم امروز شما داوران را نقد کنم. می‌خواهم بدانم شما در خود چه دیدید که وقتی تلفن کردند بیا داور کتاب‌سال بخش علمی شو، این مسؤلیت سنگین را بپذیرتید؟

وهابی: ویژگی فردی که ندارم، یعنی ویژگی خاصی که بیانگر لیاقت و شایستگی من برای انتخاب کتاب‌سال باشد و اصلاً هم تا پارسال نمی‌دانستم که کتاب سال چگونه انتخاب می‌شود. با وجود این، بالاخره هر آدمی، ویژگی‌هایی دارد. بیشتر کتاب‌های علمی کودک و نوجوان، یا مربوط می‌شود به پزشکی یا به فضا. در این دو رشته، به گمانم چیزهایی داشته باشم. من به پزشکی خیلی علاقه داشتم، از آن جا که خانواده پدری من، اغلب در این رشته بودند، یعنی در شاخه گوناگون پزشکی و زیست‌شناسی، مرا از علوم تجربی محروم کردند و من رتقم علوم ریاضی به جرم استناد! البته من هم می‌نشستم در خلوت خودم، بدون استاد این کتاب‌ها را می‌خواندم. فکر نمی‌کنم هیچ نوجوانی به اندازه من در مطالعه پزشکی زحمت کشیده باشد.

رشته نجوم هم که کار من است. این گونه نیست که بگویم در آن به جایی رسیده‌ام. در کشور ما متجم نراریم و از قضای روزگار، دو منجم که داریم، استاد‌های من بودند. به همین دلیل، وقتی برای نقد و بررسی کتاب‌های کودک و نوجوان که به فضا و نجوم مربوط می‌شود، به من مراجعه کردند، خوشحال شدم؛ به خاطر علاقه و وابستگی‌های قبلی، خوشبختانه، مثل این که نتیجه کار هم بد در نیامد و بقیه راضی شدند.

نصیری‌ها: خوب، حالا کمی هم از سوابق کار خودتان و تحصیلات‌تان بگویید. البته، آن قسمتی که مربوط به بخش علمی می‌شود.

وهابی: سوابق علمی من فقط برمی‌گردد به نجوم. بقیه آن را من علم حساب نمی‌دانم؛ چون به علوم انسانی مربوط می‌شود. رشته تحصیلی من حقوق است و ربطی به بحث ندارم. در مورد نجوم هم که رشته دانشگاهی نداریم در کشورمان، هیچ سابقه خاصی ندارم.

نصیری‌ها: پس چگونه به عنوان داور انتخاب شدید؟
وهابی: شما هر کاری در نجوم داشته باشید، مسلماً به من برمی‌گردد.
نصیری‌ها: هر کدام از دوستان که مایلند یک تعریف از کتاب علمی به ما بدهند؛ یک

شریفی: ببینید، من نتیجه هر کاری را در یک روند زمانی می‌بینم. نه رد می‌کنم و نه محکوم می‌کنم و نه حتی کاملاً قبولش دارم. به نظر من اگر جشنواره‌های متعدد و سمینارهای مختلفی راجع به ادبیات کودک وجود دارد، این حتماً به یک ضرورت تاریخی مربوط می‌شود. شاید از این طریق، می‌خواهیم بگویم که می‌شود کارکرد و برای بچه‌ها حرف زد، پس، شما تمام کسانی که می‌توانید کار خلاق بکنید، بیایید برای بچه‌ها کار بکنید. این خوب است. اینها یک جور فراخوان و دعوت است. وقتی که انجمن نویسندگان کودک و نوجوان شکل گرفته به معنی واقعی کلمه خوشحال شدم. برای این که یک آرزوی ۲۰ ساله بود که من همیشه فکر می‌کردم چنین جایی حتماً باید باشد تا از نویسندگان کودک و نوجوان ما حمایت کند. تا کی فکر کنیم که پراکنده‌ایم. تا کی از پشت شیشه‌ها بایستیم و دست برای همدیگر تکان بدهیم. بالاخره، بایستی طوری بشود که ما بتوانیم حرف‌مان را بزنیم، درد دل‌مان را بگوییم. واقعاً نیاز به چنین انجمنی داشتیم که شکل بگیرد.

اگر ما ۱۰ مجله مثل کتاب ماه داشته باشیم آدم‌های بیشتری جذب می‌شوند و بیشتر کار می‌کنند، اما به همان نسبت که حرف می‌زنیم این نشان می‌دهد که هنوز در اول کار هستیم. این قدر باید با همدیگر حرف بزنیم تا به نتیجه برسیم. نشانه بارز این وضع همین ملاک‌هایی است که در اختیار ما گذاشتند. من تا برگه‌ها را دیدم، با خودم گفتم: کشور معلم محورا! نوعی نمره محوری که اگر از ۹۵ کمتر بشود، وارد کتاب سال نمی‌شود و جزو داور می‌قرار نمی‌گیرد. یعنی همه چیز را با نمره می‌سنجیم. گفتم: خدایا! من دوباره درگیر چیزی شدم که اصلاً اعتقادی به آن ندارم، ولی خوب، ما که نمی‌توانیم فقط از بی‌اعتقادی‌مان نسبت به جریان‌های که اتفاق می‌افتد، حرف بزنیم. زمانی می‌توانیم حرکتی را پیش ببریم و برای این سبلی که راه افتاده مسیری باز کنیم که اصلاً من را کنار بگذاریم و بکشیم به آن نزدیک شویم. اولین چیزی که سؤال کردم، این بود که اینها چیست که جلوی من گذاشتید، ۱۰ امتیاز، ۲۰ امتیاز، یعنی چه؟ یعنی شما فکر می‌کنید خیلی فرق بین ۱۰ و ۲۰ است؟ واقعاً نیست. با وجود این، سرانجام با بقیه دوستان، به همدلی و تفاهم رسیدیم. با هم حرف می‌زدیم، می‌گفتیم حالا به این نمره بدهیم یا نه؟ خیلی سخت بود. این کار، ولی انجام دادیم؛ گیرم نه آن طور که شایسته است. بخشی از آن ظاهری است، فقط کاغذ پر کردن است. فقط بروکرسی است، هیچ معنای دیگری ندارد. وقتی که همه نگاه ما این است که من بالای جامعه ایستادم، حالا برای جامعه نسخه می‌پیچیم این چه نسخه‌ای است؟ این یعنی جامعه را می‌ریختیم ببینیم که بخواهید برای آن نسخه بپیچید. خیلی وقت‌ها جامعه ما را تصحیح کرده؛ یعنی قضیه برعکس بوده است.

در هر حال، چیزی که شما می‌گویید درست است. خیلی وقت‌ها انتخاب ما بدون این که با هم حرف بزنیم، مشترک است و این نشان می‌دهد که ما چنا از نمره دادن‌ها، ملاک‌ها و سرفصل‌ها، به کتاب‌های مشترک می‌رسیم، خوب فکر می‌کنم مثل هر صنف دیگری، این حق ما باشد. با شجاعت می‌گوییم که حق ماست.

نصیری‌ها: شما زحمت کشیدید، حرف‌های قشنگی زدید، اما جواب سؤال مرا ندادید. من پرسیدم چه تفاوتی می‌کرد انتخاب شما با انتخاب‌های دیگر؟ می‌خواهم بدانم آیا شما هم مثل داروهای دیگر، وظیفه خود را در حد این می‌دیدید، که ۱۰، ۲۰ و ۱۰۰ نمره بدهید و کتابی را اول کنید و پول‌تان را بگیرید؟ می‌خواهم بدانم که آیا واقعاً تأثیر گذاشتید یا لااقل قصد این را داشتید که تأثیر بگذارید؟

شریفی: سعی کردم جواب سؤال‌تان را ندهم، ولی شما نگذاشتید. ببینید، بله، فرق داشتیم قاطعانه می‌گوییم! برای این که آدم‌های ما فرق داشتند. اصلاً رابط‌هایی که سه نفر با هم در یک جمعی برقرار می‌کنند، با رابط‌هایی که ۳، ۴ نفر دیگر در یک جمع دیگر دارند، فرق می‌کند. اینها یک سری ویژگی مشترک دارند از لحاظ اعتقادی و اخلاقی. پس نگفته، به معیارهای مشترکی می‌رسند. چون قرار است که برسند و قرار است که یک یا چند کتاب را



تعریف مشخص و واضح و چند خطی.

بکایی: حس می‌کنم در سؤال‌های شما نوعی موضع‌گیری پنهان وجود دارد. در این موضع‌گیری، خیلی جاها به شما حق می‌دهم. ببینید، در طول ۲۳ سال گذشته که فرهنگ جشنواره‌ای در کشور ما شکل گرفته و رشد کرده و ابعاد مختلفی پیدا کرده، هیچ وقت به طور جدی نقد نشده است. هیچ وقت نگفته‌اند چرا جشنواره برگزار می‌شود، چند تا باید برگزار بشود و غیره. من خودم خیلی حرف راجع به جشنواره‌ها دارم، اما امروز می‌خواهم مثبت صحبت کنم؛ پس انتقادها را کنار می‌گذارم. خیلی از منتقدین جشنواره‌ها عملاً در سمت برگزارکنندگان جشنواره‌ها ایستاده‌اند. خیلی از نقدها چندان علمی نیست، بهتر است که ما ابتدا زاویه دید خودمان را مشخص بکنیم. مثال عرض می‌کنم، شما می‌گویید ما دویست و شش نفر نویسنده و شاعر و مترجم کتاب کودک و نوجوان داریم که در سال، چند مرتبه تعدادی از اینها را بالا می‌بریم و برای آنها دست می‌زنیم. من می‌خواهم جمله شما را اصلاح کنم تعداد افرادی که ما برای آنها دست می‌زنیم، خیلی کمتر از دویست و شش نفر است؛ چون که در جشنواره‌ها منتقد انتخاب نمی‌شود. تنها جشنواره‌ای که منتقد انتخاب کرد، جشنواره بزرگ برگزاری‌ها بود. در صورتی که پژوهشگر می‌تواند جزو انجمن باشد، منتقد هم می‌تواند عضو انجمن باشد یعنی جزو آن دویست و شش نفری که فرمودید، این را هم تصحیح بکنم، این عدد به دویست و چهل نفر افزایش پیدا کرده است. اما بهتر است حجم کتاب‌ها را در نظر بگیرید. ما اصلاً فرد را نمی‌بینیم، ما کتاب را می‌بینیم. چند درصد از این کتاب‌ها در طول سال، برگزیده و تشویق می‌شوند؟ می‌بینیم خیلی کمتر از ۵ درصد است. از طرف دیگر، ما یک آموزش و پرورش بسیار بسته در این مملکت داریم، این آموزش و پرورش که شاید بسته‌ترین آموزش و پرورش جهان باشد، جریان علم را در این مملکت تحت کنترل جبارانه خودش دارد. پرتیراژترین و پرفروش‌ترین کتاب‌های علمی در این مملکت، کتاب‌های درسی است. شما می‌بینید که یک سازمان عریض و طویل درست شده با کسانی که خودشان بزرگترین منتقد خودشان هستند خودشان از کاری که انجام می‌دهند، هیچ رضایتی ندارند. یک سری کتاب پرفروش، به تعداد انگشتان دست، تولید می‌کنند و می‌ریزند توی بازار. همه هم باید این را بخزنند و بخوانند. علم‌کشی در کشور ما شروع می‌شود و ضدیت با خلاقیت. آن چیزی که خانم شریفی به درستی اشاره کردند در انتخاب امسال، پرورش خلاقیت مطرح بود بیش از همه، علم‌کشی و ضدیت با خلاقیت، در این نظام آموزشی آغاز می‌شود و رشد می‌کند. حالا در شرایطی که آموزش و پرورش را با این شکل داریم، یک جریان واقعاً ضعیف به عنوان کتاب علمی وجود دارد؛ جریانی که اصلاً پرورش پیدا نکرده و راجع به آن فکر نشده است. بخشی از این جریان، تقلیدی است و بخشی دیگر در حال آزمون خطا است. واقعاً چه اسمی روی آن می‌شود گذاشت؟ واژه‌ها این جا کم می‌آید. این وضع تأسفانگیز کتاب علمی کودک و نوجوان ماست. در حیطه بزرگسال هم همین مشکل را شاید حتی شدیدتر داریم. شما به عنوان یک آدم بزرگسال، آدم ۳۰ یا ۴۰ ساله، می‌خواهید راجع به پرندگان چیزی بدانید. آن پرندشناس و زیست‌شناس، کتاب دانشگاهی را مجبور است بخرد؛ آن هم تا زمانی که دانشجویست. از دانشگاه که بیرون آمد، دیگر کاری ندارد. واقعاً شما اگر رشته نجوم خواندید، نباید سؤالی راجع به لایه‌های زمین‌شناسی داشته باشید؟ خوب، طبیعی است، انسان است و سؤال برای او پیش می‌آید. حالا کجا مراجعه کند تا جواب سؤالش را بگیرد. علم در کشور ما رها شده است.

من در هر بخش از جشنواره، اگر انتقاد داشته باشم، در بخش کتاب علمی، با این مقدمه‌ای که عرض کردم، اصلاً هیچ حرفی ندارم و معتقدم که باید سال‌ها و هر سال، ده‌ها بار این انتخاب علمی انجام بگیرد و از زوایای مختلف انجام شود و گروه‌های تخصصی مختلفی این کتاب‌ها را بررسی بکنند.

نصیری‌ها: خوب، وقتی کتاب علمی نیست، چه باید کرد؟

بکایی: خوب، خانم شریفی جواب این سؤال شما را دادند و گفتند ما به عنوان یک مشوق عمل می‌کنیم، بیاییم قیاس بکنیم حجم سرمایه‌ای که در حوزه کتاب کودک و نوجوان ما در جریان است، در مقایسه با حجم سرمایه جاری در زمینه داستان، چه تالیف و چه ترجمه، خوب خیلی بیشتر است. تمام کتاب‌های علمی ما می‌توانم بگویم ۴ رنگ هستند و عموماً هم پر صفحه. ناشرهای خصوصی هم روی این خیلی کار می‌کنند. این نشان‌دهنده آن است که بازار، یعنی جامعه، این جذابیت را دارد، قدرت هضم این حجم از کتاب‌های علمی را دارد. اما عرض کردم که این جریان وحشی و رام نشده است و کسی نیامده راجع به آن فکر بکند. کسی نیامده این درخت را هرس بکند. چگونه این درخت باید هرس شود؟ یکی از این کارها برگزاری جشنواره است.

شوراها با همین حرف‌هایی که می‌زنند، یک طوری سمت و سو می‌دهند. بالاخره، صدایی هستند در یک بیابان بی‌آب و علف بی‌تور و این صدا وجود دارد. اما این را هم بگویم که بخش علمی در جشنواره‌ها، زنگ ورزش است.

نصیری‌ها: بالاخره، کتاب علمی یعنی کتابی که به زمین‌شناسی و نجوم بپردازد؟ بکایی: ببینید، یک سری مباحث است که این مباحث را نظام آموزشی هر کشور در دستور کار خودش قرار می‌دهد. نظام‌های آموزشی، برای خود این وظیفه و رسالت را تعیین کرده‌اند که کودکان واجب‌التعلیم را از نقطه A به نقطه B، به لحاظ دانش و آگاهی برسانند. در کل دنیا شما نگاه بکنید، منهای تفاوت‌هایی که در روش‌ها موجود است، تقریباً مباحث یکسان است. حالا این که این مباحث در چه زمانی و با چه حجمی ارائه می‌شود، متفاوت است. اما مثلاً فرض کنیم مغناطیس، آموزش مغناطیس پروسه‌ای است که در هر نظام آموزشی، از یک سنی شروع می‌شود و در سنی به تکامل می‌رسد و تمام می‌شود. در نظام آموزشی ما فکر می‌کنم مغناطیس از سال دوم یا سوم ابتدایی آغاز می‌شود تا سال چهارم دبیرستان، در این پروسه، وقتی دانش‌آموز دیپلم می‌گیرد، شناخت لازم از مغناطیس را کسب می‌کند، در کنار این جریان، کتاب‌های کمک آموزشی نیز وجود دارد که به موازات کتاب‌های درسی حرکت می‌کند. من اینها را کتاب علمی که در مورد آنها وارد بحث بشوم، نمی‌دانم؛ حداقل در این نظام آموزشی. اگر نظام آموزشی ما یک نظام باز می‌بود که معلم و مسئولان مدرسه حق می‌داشتند کتاب و روش آموزشی خودشان را انتخاب بکنند و ناشر در رقابت برای جلب نظر معلم مدیر و برنامه‌ریز آموزشی قرار می‌گرفت، بحث فرق می‌کرد.

بنابراین، کتاب علمی کتابی است که مباحثی را طرح می‌کند که با این شکل یا با این وسعت، در کتاب‌های درسی ما مطرح نشده است. مثلاً کتابی در مورد مغناطیس نوشته می‌شود و آزمایش‌ها و اطلاعاتی درباره مغناطیس می‌دهد که در هیچ کتاب درسی دنیا نمی‌توانید پیدا بکنید. اینها مباحثی است که کتاب علمی وظیفه انتقال آن را به دوش گرفته است. به عبارتی، اطلاعاتی می‌دهد که شخص اختیارات می‌تواند انتخاب بکند. شخص می‌تواند آن را داشته باشد یا نداشته باشد. اگر داشته باشد، بهتر است و اگر نداشته باشد، به پروسه آموزش علمی او لطمه‌ای نمی‌خورد. علاوه بر این، کتاب علمی روش‌هایی برای



امید وهابی املشی

داشته باشید؛ یعنی رگه‌های ناب و قشنگ. به علاوه باید یک بازار پررونق کتاب علمی داشته باشید.

شرفی: اول بگویم که ما از هفت خوان رستم می‌گذریم تا یک کتاب دست‌مان بیاید. این مترجم بیچاره‌ای که هیچ نهادی او را حمایت نمی‌کند، برای به‌دست آوردن کتاب باید یک جایزه به او داد؛ چون آدم پویایی بوده و بعد هم این که تلاش کرده این را به بچه‌های ما منتقل کند آدم خیرخواهی است در کار خودش. اما آن تعریفی که شما از کتاب علمی خواستید. کتاب علمی، کتابی است که پاسخ نوعی یا فردی می‌دهد به اشتیاق داشتن پدیده‌ها و ارتباط بین آنها. «نوعی» و «فردی» را از شناختن گرفتیم اشتیاق را از غیرشناختن و «پدیده‌ها» و «ارتباط‌ها» را از سانی‌فريت‌ها، اشتیاق باید زمینه‌اش در جامعه به وجود بیاید؛ هر چند ما انسان‌ها همه مشتاقیم و بیشتر از ما بزرگترها بچه‌ها.

پاسخ نوعی یا فردی، یعنی در نظر گرفتن بچه‌ها در هر گروه سنی که هستند و با هر نوع ویژگی که دارند. پدیده‌ها و ارتباط بین آنها، یعنی دقت کردن به تمام آن چیزی که در اطراف بچه‌هاست و روابط بین آنها را کشف کردن. متأسفانه، من هم دل پری از آموزش و پرورش کشورمان دارم و نمی‌دانم این دستگاه عریض و طویل، چه زمانی خودش را تصحیح می‌کند. کتاب‌هایی تولید می‌کند که بچه‌های ما را علم ستیز بار می‌آورد. بچه‌ها عملاً از هر چیزی که علم و عالم و کتاب علمی است، بیزارند. در حالی که می‌بینید وقتی کتاب‌های خوب علمی را در اختیار بچه‌ها می‌گذاریم یا یک برنامه تلویزیونی درست که بخش می‌شود، بچه‌ها با اشتیاق نگاه می‌کنند. همین خسوف که نصف شب اتفاق افتاد، من خیلی از بچه‌ها را دیدم که دنبال تلسکوپ می‌گشتند تا ببینند. تا ساعت ۲ نیمه شب هم پای تلویزیون نشسته بودند و گوش می‌دادند چه دختر و چه پسر. این به وجود آوردن اشتیاق در جامعه، کار انجمن نجوم که نمی‌تواند باشد، کار آموزش و پرورش است. متأسفانه، آقایان این قدر دنبال خود محوری هستند که به حرف هیچ کس گوش نمی‌دهند. هر کسی که ملتی با آنها کار می‌کند، هم‌چین فرار می‌کند که کلاهش هم که بیفتد، بر نمی‌گردد تا کلاهش را بردارد! آنها خیلی در رانند آدم‌ها از آن جا موفق هستند و این هم خودش پدیده‌ای است که باید به این پدیده دقت کرد.

اما همان طور که آقای وهابی گفتند، ما کتاب‌های داستان و غیرداستان را از هم جدا کردیم پس نمی‌توانیم بگویم که داور کتاب علمی هستیم ما داور کتاب غیرداستان هستیم. من خیلی ناراحت شدم که کتاب‌های کار را کنار گذاشتند، کتاب‌های کار، کتاب‌های بسیار خوبی بودند. بچه‌های پیش از دبستان هم که اصلاً آدم به حساب نمی‌آیند در کتاب سال، مؤلف‌های کتاب‌های پیش از دبستان می‌گویند، ما هم مثل بچه‌های مان آدم به حساب نمی‌آیم. در حالی که در بین این کتاب‌ها، یک کتاب سه جلدی خیلی خوب بود. من عنوان کردم، اما آن را کنار گذاشتند. این اقتدارها هم بود روی داوری. این جور نبود که خیلی دست‌مان باز باشد. به هر حال، تلاش کردیم کتابی را که انتخاب می‌کنیم ذهن بچه‌ها را به حرکت واطارد. چنین کتاب‌هایی اشتیاق به وجود می‌آورند در بچه‌ها. این کتاب‌ها بچه‌ها را می‌کشند به سوی دانستن؛ به سوی این که دنیای اطرافشان را طور دیگر نگاه کنند. برف

انتقال این مفاهیم می‌گزیند که با روش‌هایی که کتاب درسی گزیده‌است، فرق دارد. پس کتاب علمی، هم در محتوا و هم در روش ارائه متفاوت است. به همین دلیل، در شکل هم می‌تواند متفاوت و متنوع باشد؛ چون که اختیار دارد نظر یک نفر را از پشت ویتزین مغازه، به خودش جلب کند. بنابراین، روش‌های خلاقه‌ای به کار می‌گیرد که در کتاب‌های درسی، به این حد نمی‌تواند باشد. از طرفی، کتاب علمی، به لحاظ وظیفه‌ای که برای خودش قائل است و هدفی که برای خودش تعریف کرده، باید به ما کمک بکند جهان پیرامون خودمان را به شکل فردی، بهتر بشناسیم. حالا من بحثی ندارم که آیا علوم انسانی را علم می‌دانم یا نمی‌دانم، اما به طور کلی، پاسخ سؤال‌های من را که به هر دلیلی، در ذهن من به وجود آمده است، باید بدهد؛ در هر سنی و در هر موقعیتی. کتاب علمی کودک و نوجوان، در حوزه سنی کودک و نوجوان، باید بتواند جواب این سؤال‌ها به طور دقیق و کامل و به بهترین حالت، به او ارائه بدهد. از طرف دیگر، چون کودک و نوجوان در سن ویژه‌ای است، باید خلاقیت و دقیق نگاه کردن را حتماً در او رشد بدهد.

نصیری‌ها: خوب، آقای وهابی، آقای بکایی تعریف خیلی خوب و جامع و کاملی از کتاب‌های علمی برای ما ارائه دادند شما با توجه به سابقه و علاقه‌ای که به رشته‌های علمی دارید، می‌خواهم بدانم کتاب‌های سال گذشته را که بررسی می‌کردید، در مجموعه کتاب‌هایی که خواندید، آیا هیچ کار تألیفی و یا ترجمه علمی خوبی دیدید که نشان‌دهنده یک اتفاق در این حوزه باشد.

وهابی: من همه کتاب‌های موجود در بازار را ندیدم و خودم را هم صاحب نظر در این زمینه نمی‌دانم. اما چند نکته به نظرم می‌رسد که کاملاً روشن است. یکی این که تألیف نداریم واقعاً نداریم. بیشتر از منابع نامعلوم گردآوری می‌کنند، این تألیف نیست. ما در کتاب‌های علمی کودک و نوجوان، تألیف نداریم. پارسال هم مشکل همین بود و دوست داشتیم یک تألیف پیدا کنیم سریع «کاب» را بزنیم زیر بفلش، بالا برود. با وجود این، همان‌طور که آقای بکایی فرمودند، بالاخره کارهای خوبی هم انجام می‌گیرد. ما کلاً ملت مترجمی هستیم؛ یعنی یک عده را زود مترجم کردیم و این وظیفه را به آنها سپردیم و بقیه هم زبان یاد نمی‌گیرند، در این انتقال علم از آن طرف به این طرفه کتاب علمی برای کودک و نوجوان، خیلی بهتر از کتاب‌های علمی برای بزرگسالان است و مسلماً خیلی بهتر از کتاب‌های غیرعلمی برای بزرگسالان. البته، چون من علاقه‌ام به رشته‌های علمی است، این گونه تقسیم‌بندی می‌کنم؛ کتاب‌های علمی و کتاب‌های غیرعلمی. خوب، آنهایی که کارها دست‌شان است، ادیب هستند و داستان‌نویس و غیره، می‌گویند داستانی و غیرداستانی.

متأسفانه در آن صندوقی که ما رفتیم و کتاب‌ها را ورق می‌زدیم و نگاه می‌کردیم هم پارسال و هم امسال، یکی از مشکلات ما همین تقسیم‌بندی عجیب و غریب بود، مثلاً در زمینه کتاب‌هایی که اسم‌شان علمی است، اصلاً کتاب درسی، کمک درسی، کتاب آموزشی و کمک آموزشی و حتی کتاب کار هم نیست.

در صورتی که ما می‌دانیم در این‌ها کتاب‌های علمی می‌تواند باشد و اتفاقاً تألیف هم در آنها است و خوب هم هست؛ یعنی کتاب‌های خوب تألیفی هم در آن پیدا می‌شود. من نمی‌دانم چرا این‌ها را جدا می‌کنند؟ از آن طرفه کتابی داریم که تمام آن جنول است و جزو هیچ کدام از آنها نیست. داستان هم نیست. پس حتماً علمی است، کما این که ما مثلاً کتابی داشتیم که خیلی هم کتاب خوبی بود، ولی واقعاً روییم نمی‌شد که این را مطرح بکنم. دوست داشتم کاری برای این کتاب بکنم؛ اسمش بود «سیر تاریخ شطرنج در ایران». کتاب خیلی قشنگی بود، ولی شطرنج ورزش است و ما در کمیته المپیک جایی داریم برای شطرنج یا مثلاً می‌گویم این ورزش فکر است و طبیعتاً هیچ سختی ندارد با کتاب فیزیکی. خوب، شما می‌خواهید یک مجموعه داوری داشته باشید که برای همه اینها داوری کنید. منظور من این است که اگر شما دنبال مترجم خوب، مؤلف خوب و ناشر خوب هستید حتماً باید نشانه‌هایی



پاک‌کن شدیم و سعی کردم جلوی چشم بچه‌ها را پاک کنیم. سعی کردیم بگوییم این طوری هم در این کتاب می‌توانی نفس بکشی. آن دیوی که برای تو ساختند اصلاً علم آن نیست. کتاب غیرداستان هم می‌تواند مهربان و دوست‌داشتنی باشد.

نصیری‌ها: یک نکته جالب این که شما حساب آموزش و پرورش را خیلی خوب رسیدید و هم‌چنین حساب نویسندگان را اما در گفته‌های هر سه شما نکاتی دربارهٔ محدودیت‌هایی بود که وزارت ارشاد به شما تحمیل کرد پس چرا از ارشاد هیچ نکته‌ای به میان نیامده است؟ چرا هیچ اعتراضی به ارشاد نکردید؟

بکایی: من دو جمله تکمیلی در مورد آموزش و پرورش بگویم. در آغاز مدرن‌سازی ایران که طرح آن متأسفانه به وسیله بیگانگان ریخته شده فشار یک تشکیلات استبدادی و در واقع، وظیفه حمل یک تشکیلات استبدادی را به عهده آموزش و پرورش گذاشتند. خوب نتیجه‌اش همین است که امروز می‌بینیم. آن قدر فشار روی بچه‌ها می‌آورند که طراوت و سرزندگی را از آنها می‌گیرد. می‌خواهم به صراحت بگویم که ریشه مشکلات این مملکت در هر شکلش، در آموزش و پرورش است.

نصیری‌ها: لطفاً بگویید چند تا کتاب خواندید و چه مدت روی داور کار کردید؟ چه طور به یک زبان مشترک رسیدید؟

بکایی: تعداد کتاب‌هایی که بررسی شد من حضور ذهن ندارم که خدمت شما عرض بکنم. اما زمانی که روی کتاب‌ها کار کردیم متأسفانه محدود بود. زمان آغاز داور تا اعلام نتیجه زمان وسیعی نبود و در واقع، همین‌ها هر نوع انتخابی را نسبی می‌کند. یک کتاب وجوه مختلفی دارد. من کتابی را انتخاب می‌کنم و یک وجهش را می‌بینم. داور دیگر، کتاب دیگری را انتخاب می‌کند و وجه دیگری را می‌بیند ما می‌توانیم این جا به سوال‌های شما پاسخ‌های متفاوتی بدهیم در حالی که همه ما هم‌رای بودیم در موقع انتخاب. همان طور که آقای وهابی و خانم شریفی اشاره کردند، ما در جلسات، بین خودمان مشکل نداشتیم. گفت‌وگو می‌کردیم به نظر همدیگر گوش می‌دادیم و سر آخر، رای خودمان را اعلام می‌کردیم. خلاصه این که هر کدام از ما با دلایل مختلف، کتابی را به عنوان کتاب سال انتخاب کردیم و انتخاب ما فکر می‌کنیم انتخاب خوب و درستی است و ملاک‌ها و دلایلی را که برای این انتخاب داشتیم در بیانیه خودمان اعلام کردیم.

وقتی آن بیانیه بیرون بیاید می‌بینید که تکرار همین حرف‌های این جاست و بیانیه بلندی هم نیست. چند تا توصیه هم برای ناشرها و نویسندگان داشتیم که آنها را هم اعلام کردیم. شریفی: من می‌خواهم یک پیشنهاد بکنم. گفتید چرا از وزارت ارشاد انتقاد نمی‌کنیم. نه این که بنرسیه ولی چون وزارت ارشاد کار خوبی انجام می‌دهد و پشتیبانی می‌کند از کتاب سال، در نتیجه به نوعی هم انتقاد نمی‌کنیم. اما توصیه‌ای دارم که نمی‌دانم آیا جزو طرح‌های وزارت ارشاد می‌تواند قرار بگیرد یا نه؟ بزرگان این وادی باید به ما جواب بدهند. بعد از این که هر سال، کتاب سال را انتخاب می‌کنند یک کار پژوهشی انجام بدهند.

پیشنهاد من: بالا بودن سطح کیفی نگاه به کتاب‌های علمی، از سوی خود ماست. معلوم نیست که وزارت ارشاد، تعریفش از کتاب علمی و غیرداستان چی است؟

فکر می‌کنم این پروژه تحقیقی مناسبی است که وزارت ارشاد، می‌تواند برای سال آینده انجام بدهد. نباید این طور باشد که ما بیانیه بدهیم و بگوییم کار تمام شد. این تازه شروع کار است. ما باید یک سال کار بکنیم برای سال آینده. خواهش می‌کنم از حالا افرادی را انتخاب بکنند و کتاب‌ها را به آنها بدهند تا شروع کنند به تجزیه و تحلیل کردن و بعد کار مقایسه‌ای انجام بدهند بین کتاب‌های علمی که در این چند سال، به مرحله نهایی رسیده است. ببینند هر کدام دارای چه ملاک و معیاری بوده‌است؟ چه ارزش‌گذاری‌هایی می‌شود کرد؟ فقط به کتاب نمره ندهیم و با یک نمره نوزده یا بیست، رد یا قبولش نکنیم. کتاب سال را با ویژگی کتاب سال ببینیم؛ از مترجم و مؤلف جدا ببینیم. این‌ها یک سری ویژگی خاص است که ما باید داشته باشیم. کتاب‌هایی را که اعلام می‌کنیم فقط در نزد خودمان نقد نکنیم، بریم در سطح جامعه، از مردم هم نظر خواهی کنیم. ببینیم چه قدر کار ما صحیح بوده و چقدر این کتابی که اعلام کردیم، فروشش

بالا رفته است؟ چقدر از آن استقبال شده است؟ چه قدر کتاب‌های مثل این کتاب چاپ شده است؟ آیا سیاست‌گذاری ما توانسته است این قدر اثر داشته باشد؟ به هر حال، این یک کار پر دامنه تحقیقاتی و پژوهشی است که خود وزارت ارشاد که شروع کرده است؟ خودش باید انجام بدهد. این خواست نهایی من از این وزارتخانه است که در این سال‌های اخیر، خوب کار کرده است و تشکر می‌کنم از آنها به خاطر این کار.

وهابی: اگر ما حرفی می‌زنیم، همه جمع، کاری به هیچ مسوول رسمی نداریم. کار به سنت وزارت آموزش و پرورش داریم. سستی که شاید همه ما تجربه تلخ کار کردن در این سازمان را داشته باشیم. اما چرا از وزارت ارشاد حرفی نمی‌زنیم؟ ببینید این وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و طبیعتاً هیچ ربطی نباید به علم داشته باشد...

نصیری‌ها: منظور من این بود که وزارت ارشاد به قول خانم شریفی، کار خیلی خوبی می‌کند که چنین جشنواره‌ای راه می‌انازد. این خیلی جای تحسین دارد اما اگر آن محدودیت‌ها و نکات دیکته شده را به داورها نمی‌داد آیا کتاب سال بهتری برگزیده نمی‌شد؟

وهابی: من هم برای همین، این توضیح را دادم. وقتی ما راجع به پژوهش صحبت می‌کنیم راجع به دانش صحبت می‌کنیم نمی‌توانیم مشکلات را به سازمانی برگردانیم که حوزه کارش چیز دیگری است.

این جا بحث از وزارت علوم است و وزارت آموزش و پرورش، اما بحث کتاب، یک بحث فرهنگی است. در این کار صرفاً فرهنگی، همیشه این مشکل پیش می‌آید. فی‌المثل، اگر به جای ما داورهای دیگری بودند و کتاب‌هایی کار می‌شد جزو گروه علمی، بعید نبود داورهای گروه علوم انسانی، ایراد بگیرند کسی نمی‌گوید کتاب جنول علمی استه کسی هم نمی‌گوید کتاب فیزیک غیرعلمی است اما انتخاب کتاب داستانی یا غیرداستانی، این تقسیم‌بندی کار را مشکل می‌کند. هر داورى باشد به مشکل برمی‌خورد. من چه طوری یک کتاب فیزیک را با یک کتاب تاریخ مقایسه بکنم؟ آیا می‌شود؟ اگر قرار است از بین کتاب‌های سرگرمی، کتاب سال انتخاب بکنیم بهترین کتاب سرگرمی سال را انتخاب می‌کنیم اما آیا می‌شود از بین کتاب فیزیک و سرگرمی، بهترینش را انتخاب کرد؟

به نظر من در این زمینه، هر کسی که مسوولش است باید پایش بایستد، توضیح بدهد اصلاح بکند.

بکایی: من فکر می‌کنم سؤال شما بیشتر به نحوه اجرا برمی‌گردد. بخش نظری آن را دوستان توضیح دادند. ببینید اصلاً مشکلی منتهای مشکلاتی که دوستان توضیح دادند، مشکل کمبود زمان بود که مشکل کمی هم نیست. ملاک‌ها را همین طور که من خدمت شما عرض می‌کنم، نیامند به ما دیکته بکنند که بگویند این ملاک‌ها، عرض کردم به ما تعارف کردند که هر کدام را خواستید عوض بکنید اما گفتند باید بالای ۸۵ حتماً نمره بدهید. با وجود این، اصلاً دقت نکردند به این که چگونه باید نمره داد. اصلاً از ما نپرسیدند که شما می‌خواهید نمره بدهید یا ضربدر بزنید.